



آوای ترس

غالب آهنگسازان متفق‌القول هستند که این حرفه چیزی نیست جز استفاده از موسیقی‌های گذشته و در هم ریختن ساختمان قدیم برای تالیف کارهای جدید. اتفاق نظری که مخصوصاً در گذار از دهه ۷۰ به ۸۰ به خوبی مشهود بود. طالع نحس پیشقراول سرمایه‌گذاری بیشتر استودیوها روی فیلم‌های ترسناک بود. این آثار دیگر مانند اجدادشان در دهه‌های پیشین آثاری کم‌هرزینه و رده ب قلمداد نمی‌شدند که به سرعت تولید و پخش شوند، زیرا استودیوها با صرف هزینه و وقت بیشتر، استفاده از بازیگران نامدارتر و عوامل فنی مجرب‌تر، بیش از پیش به عظمت این آثار می‌افزودند تا تماشاچیان هم با استقبالِ بیشتر از نمایش آنها دیدن کنند. از اولین نقطه‌های عطف این ژانر نخستین فیلم وس کریون اولین خانه در سمت چپ (وس کریون– ۱۹۷۲) بود که سال بعد با ترسناک کلاسیک جن‌گیر (ویلیام فریدکین– ۱۹۷۲) دنبال شد و در آن از موسیقی معروف «زنگ‌های لوله‌ای» مایک اولدفیلد استفاده می‌کرد و با اصوات الکترونیک سرشار کشتار با ره‌برقی در تگزاس (توبی هوپر– ۱۹۷۴) ادامه یافت.

فیلم‌های ترسناک بیش از هر ژانر دیگری نیازمند تردستی‌های موسیقایی هستند. طی این دو دهه هیچ موسیقی‌ای بهتر از موسیقی الکترونیک با طیفی گسترده از غُر غُر، زوزه، فریاد، و آژیر برای میخکوب کردن تماشاچیان بر صندلی‌ها به‌کار فیلمسازان نیامد. در دهه ۸۰ و با رواج هرچه بیشتر فیلم‌های ترسناک و استفاده از جلوه‌های ویژه که در آن سال‌ها بسیار گران بود، فیلمسازان برای پایین آوردن سایر بودجه‌ها به سراغ آهنگسازان جوان، باهوش و ارزانی می‌رفتند که برای ورود به جریان اصلی سینما دنبال فرصت می‌گشتند.

در همین کش و قوس بود که سام ریمی از آهنگسازی به‌نام جوزف لودوکا (– ۱۹۵۸) برای فیلم مرده شش‌بر (۱۹۸۳) استفاده کرد. دیوید کراننبرگ اما به دور از همکار همیشگی خود هوارد شور در فیلم منقلبه مرده (۱۹۸۳) این فرصت را برای مایکل کیمین (۲۰۰۳–۱۹۴۸) ایجاد کرد تا با موسیقی غم‌زه‌داش برای روانی جن‌زده فیلم خودی نشان دهد.

بود که من برایش موسیقی می‌ساختم و من هم اولین آهنگسازی بودم که دیوید بسا او کار می‌کرد. او ابتدا اهل امر و نهی با وقفه انداختن در کار نیست و فقط از تو می‌خواهد حداکثر تلاش را بکنی. همکاری ما همیشه به همین منوال بوده که البته از نوادر است. بحث‌هایمان همیشه در جهت پیشبرد کار است.» این تعریفی است که هوارد شور (۱۹۴۶) از همکاری دیرپای خود با دیوید کراننبرگ می‌دهد. پروژه‌های این دو از جنجال‌برانگیزترین و جذاب‌ترین تجربیات سینمایی سه دهه اخیر بوده که با فرزندان (دیوید کراننبرگ– ۱۹۷۹) شروع شد. شور تنها با استفاده از ۱۰، ۱۲ ساز زهی به خوبی تشویش و اضطراب داستان کشتار نوزادان عجیب‌الخلقه را تصویر می‌کند.

در فیلم بعدی یعنی اسکنرها (۱۹۸۱) همین مضمون عجیب‌الخلفگی لحن الکترونیک کمابیش سنتی‌سایزری می‌یابد. تا دو سال بعد و با موسیقی منحصر به فرد فیلم ویئدو دروم (۱۹۸۳) که واکنشی غریب به اپیدمی نسل ام‌تی‌وی است، خود را با موسیقی الکترونیک، صداهای دیستورت و ساخت جلوه‌های صدایی غرق در تجربیات تازه می‌کند. بزرگ‌ترین موفقیت تجاری اما با فیلم مگس (۱۹۸۶) از راه می‌رسد که به تراژدی اپرایی عظیمی می‌ماند از فروپاشی جسمی– روانی یک دانشمند نفرین‌شده. مولودیک‌ترین موسیقی شور در فیلم شباهت کامل (۱۹۸۸) به‌گوش می‌رسد که بیانی است جانکاه از افسردگی محض جرمی آپرونز. این سال‌ها تنها استثنای همکاری‌های برتون و الفمن اد وود (تیم برتون– ۱۹۹۴) است. برای



موسیقی تحسین‌شده شور برای این فیلم خیلی زود بدل به کلیشه‌ای قابل تقلید برای ایجاد ترس و وحشت شد. شور همین تنش دراماتیک را چهار سال بعد با فیلم هفت (دیوید فینچر– ۱۹۹۵) تکرار کرد. او دوباره با دوست قدیمی دیوید کراننبرگ در سور عریان (۱۹۹۱) همکاری کرد، در این اثر شور جاز بی‌پاپ اغراق‌شده آرنت کولمن را با ریتم‌های طبل مراکشی تلفیق کرد. م. باتر‌فلای (۱۹۹۳)

همان گونه که از نامش برمی‌آید، عطش فیلمساز و آهنگساز را برای موسیقی اپرایی نشان می‌دهد. در تصادف (۱۹۹۶) شور از شش گیتار الکتریک، سه هارپ، سه ساز بادی و دو طبل استفاده کرد. اگرچسبنتز (۱۹۹۹) هم به‌شکلی مشابه از موسیقی سازی به‌رهمند است، اما این‌بار با یک ارکستر بزرگ.

کهنی

«**آواتار**» با **۴۵ دقیقه اضافه**

دیسک‌های نسخه ویژه «آواتار» به کارگردانی جیمز کامرون از ۱۵ نوامبر (۲۴ آبان) در بازار بین‌المللی و از ۱۶ نوامبر (۲۵ آبان) در امریکای شمالی توزیع می‌شود. شرکت قانسک هم اینترنتیمنت روز سه‌شنبه به اعلام این خبر گفت نسخه‌های دوی‌دی بلو – ری فیلم حماسی کامرون شامل ۴۵ دقیقه صحنه‌های اضافه‌شده نسبت به نسخه اکران‌شده در سینماها و ۳۶ دقیقه بیشتر از نسخه‌ای است که ماه آگوست مجدداً اکران شد. نسخه ویژه «آواتار» همچنین شامل ضمائم ویژه است که برای اولین بار عرضه می‌شود – دیسک‌های نسخه ویژه «آواتار» به صورت دوبعدی توزیع می‌شود. نسخه بلو-ری سه‌بعدی این فیلم سال آینده به بازار می‌آید. کامرون گفت: «به آنها گفتم اجازه بدیدید «آواتار» به صورتی به بازار بیاید که طرفداران بتوانند هرچه می‌خواهند در آن پیدا کنند. نسخه ویژه «آواتار» شامل صحنه‌های مستند، پشت صحنه و بیش از ۴۵ دقیقه صحنه‌های حذف‌شده است.» «آواتار» از ۱۸ دسامبر ۲۰۰۹ اکران شد و اکنون با حدود ۲۱۷ میلیارد دلار رکورد پر فروش‌ترین فیلم تاریخ سینما را در اختیار دارد. کامرون و استودیو فاکس درباره ساخت یک پا دو دنباله بر «آواتار» در حال مذاکره هستند. سام ورتیگتن، سیگوری ویور، میشل رودریگز و زو سالادانا در «آواتار» بازی می‌کنند که تلفیقی از فیلم زنده و انیمیشن کامپیوتری است. داستان در سیاره‌ای بیگانه روی می‌دهد که انسان‌ها منابع طبیعی آن را غارت می‌کنند.

۱۵ سینمای جهان

سال پنجم ■ شماره ۱۰۸۲ ■ یکشنبه ۱۸ مهر ۱۳۸۹

گفت‌وگو با نیکلاس روگ

پیر کهنه‌کار

◀ ترجمه: نسیم نیکفرد

– چگونه ساخته‌هایی مانند «نمایش»، «حالا نگاه نکن» و «مردی که به زمین سقوط کرد» را برای خودتان ارزیابی می‌کنید؟ اگر بخواهم صادقانه بگویم تمام فیلم‌های من حتی «باسک در آمریکا» خواهان و طرفدار دارند یعنی ساخته‌های هنری و ادبی همیشه جزء کارهای موفق‌اند. بعضی از فیلم‌ها خارج از تصور و فکر بیننده هستند، مثلاً نمونه‌اش همین «نمایش» و «مردی که به زمین سقوط کرد» که مسائل واقعاً به صورت بدی در این فیلم‌ها بیان شده، طوری که استودیوها به من هشدار دادند و تهدید کردند اگر قرار باشد این‌گونه مسائل در ساخته‌های بعدی من هم تکرار شود، از کار بیکار می‌شوم. ولی بعد از گذشت سال‌ها این فیلم‌ها هنوز هم وجود دارند و کسی با دیدنش مرتکب گناه نشده است. برای همین است که نمی‌خواهم درباره ساخته‌های گذشته‌ام صحبت کنم چون هنوزم آثار و نشانه‌هایش وجود دارند.

– آخرین ساخته شما «پوف‌بال» مخاطبان مختلفی داشت…

من می‌دانم در فیلم‌هایم صحنه‌های خشن و وحشی‌بازی هم وجود دارد، دیدن این صحنه‌ها برای بعضی‌ها زجرآور و در مقابل برای برخی دیگر هم جالب است و گلاویه‌ای هم از افرادی دارم که به جای اینکه این فیلم‌ها را در سینماها ببینند، دی‌وی‌دی این فیلم‌ها را تهیه می‌کنند، به نظر من دیدن اینها در سینما یک لطف دیگری دارد.

روزی به طور اتفاقی در روزنامه «تایمز» مقاله‌ای را درباره تبعیض جنسیتی خواندم که

بیشتر طرف صحبتش با خانم‌ها بود. موضوع درباره چگونگی پیدایش تبعیض جنسیتی و بحث درباره برابری زن و مرد بود و جالب اینجاست که موضوع «پوف‌بال» هم درباره زن‌ها و حفظ نسل است. منتقدان نقدی را درباره این فیلم کردند که من خیلی بدم آمد. ایده آنها این بود که این فیلم نتوانسته آن‌طور که باید و شاید منظور خودش را به بیننده القا کند، یعنی اصلاً معلوم نیست موضوعش درباره چیست. زندگی همه ما پر از غم و شادی و ترس است. «پوف‌بال» نه‌تنها یک فیلم عاشقانه نیست بلکه درباره «زندگی» آدم‌هاست.

دنی بویل او را یکی از بزرگ‌ترین فیلمسازان می‌داند. کریستوفر نولان می‌گوید اگر او نبود شاید هیچ‌وقت فیلم «ممنتو» ساخته نمی‌شد و استیون سودربرگ باور دارد که حضور او در سینما بسیار تاثیرگذار بوده است، طوری که در تاثیرپذیری او از فیلم «خارج از دید» کاملاً مشهود است. او نیکلاس روگ است؛ فیلمسازی که تاثیرش بر سینما به روایت فیلمسازان پیشرو دوره ما عظیم بوده است. سال گذشته، آکادمی فیلم و تلویزیون انگلستان از بهترین فیلمسازان دوره جدید از جمله بویل، تری گیلیام و گیرمو دل‌تورو برای بازسازی برخی از آثار روگ دعوت کرد. نیکلاس روگ یکی از نوابغ و بهترین کارگردانان انگلیسی و آثار به یادماندنی او بخشی از حیات سینمای جهان است. او در یکی از بهترین فیلم‌هایش به نام «حالا نگاه نکن» توانست یأس و ناامیدی را در قالب پژواک به تصویر بکشد.

– حالا نگاه نکن» یک فیلم ترسناک و در عین حال مهیج است. این ساخته خود را چگونه متفاوت از ژانر می‌دانید؟

همان‌طور که گفتم موضوع آن درباره زندگی است. به قول تنسی ویلیامز مردم عادی به سختی واقعیت را قبول می‌کنند و من هم با عقیده او موافقم. چون واقعاً چیزهای ناشناخته بسیاری وجود دارد که زندگی ما را احاطه کرده‌اند. به گفته «بیتز» مرگ و رابطه دو موضوعی است که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است.

– فون تریسر در فیلم «ضدمسیح» برخلاف شما در «حالا نگاه نکن» از یکسری سوزه‌هایی استفاده کرده که نشان می‌دهد او مساله غصه و رابطه می‌تواند باعث اختلاف بین انسان‌ها شود. آیا شما این موضوع را قبول دارید؟

من کاملاً این را قبول دارم چون تجربه‌اش را دارم. برای اینکه وقتی در سرآشپشی عشق و عاشقی قرار می‌گیری یک لحظه به خودتان می‌آیید و می‌بینید که عاشق شده‌اید. عشق مقوله متفاوتی است و به نظرم زن و مردی اگر می‌خواهند با هم رابطه داشته باشند اول باید ملکیت خودشان را مشخص کنند که آیا هدفشان یک عشق پاک است یا روزمرگی زندگی.

– آیا ساخت «قرار شب» پروژه بعدی شماست؟ اگر چنین حرفی را زدم پس حتماً هست.

–رمان «هارتین رایمزیک» داستان پلیسی مرموز است. چه چیز جالبی در آن دیدید که مشتاقید آن را بسازید؟

من از مارتین خواستم فیلمنامه من را بخواند و واقعاً از پیشنهادهایی که داد خوشم آمد. او می‌گفت اگر از شیوه وی در ساخت فیلم استفاده شود، استقبال بسیاری از این فیلم به عمل می‌آید. راست می‌گوید من بعضی از صحنه‌های فیلم «حالا نگاه نکن» را از روی همین کتاب ساختم. مارتین گفت اگر دافنه دومویره هم این فیلم را ببیند خیلی ازش خوشش می‌آید چون زندگی لارا و جان در این فیلم او را به یاد زن و شوهری می‌اندازد که در داستان‌های او همیشه حضور دارند.

این فیلم دقیقاً طبق کتاب ساخته نشده، یک جابهایی را تغییراتی دادیم. مثلاً در کتاب، زمانی

شوق

روگ و ادیتورش «گیریم کلیفورد» به صورت هنرمندانه‌ای غم و عشق را در ساخته‌هایشان نشان می‌دهند. روگ کم‌حرف است و اگر بخواهد دروغ بگوید طوری حساب‌شده عمل می‌کند که اصلاً متوجه آن نمی‌شوی. او با ژاکتش در هوای گرم تابستان در بیلاکش حضور یافته تا فیلم خود یعنی «حالا نگاه نکن» را با ما دوباره نگاه کند، وقتی ملاقاتش می‌کنی انگار شخصیتی فراتر از یک فیلمساز حرفه‌ای دارد و در صحبت کردن با او وارد دنیای پیچیده‌ای می‌شوی و از صحبت‌هایی که او درباره عشق و مرگ می‌کند این‌طور می‌فهمی که او هنوز در ۸۱سالگی مشتاق فیلمسازی است. او سال گذشته یک درام فوق‌العاده تحت عنوان «پوف‌بال» ساخت. چیزی نگذشت که از مارتین رایمز درخواست کرد در قالب کارآگاهی به نام مایک ایفای نقش کند. فیلم بعدی او «قطار شب» خواهد بود.



روزی به طور اتفاقی در روزنامه «تایمز» مقاله‌ای درباره تبعیض جنسیتی خواندم که بیشتر طرف صحبتش با خانم‌ها بود. موضوع درباره چگونگی پیدایش تبعیض جنسیتی و بحث درباره برابری زن و مرد بود و جالب اینجاست که موضوع «پوف‌بال» هم درباره زن‌ها و حفظ نسل است.

درباره نورمن ویزدوم

دلک محبوب

خیلی کوچک – و رفتار ناشیانه شناخته شد. فیلم‌های کم‌هرزینه و در عین حال بسیار محبوب ویزدوم به صنعت سینمای بریتانیا کمک بسیار کردند و موفقیت تجاری آنها از بعضی فیلم‌های اول جیمز باند هم بیشتر بود. با این حال، سرنورمن توانایی حضور در نقش‌های حساس‌تر را هم داشت. او سال ۱۹۸۱ با بازی در نقش یک فروشنده بازنشسته مبتلا به سرطان در نمایش تلویزیونی Going Gently تولید شبکه بی‌بی‌سی مورد تحسین منتقدان قرار گرفت. او در مجموع در ۲۲ فیلم با سریال تلویزیونی و ۱۹ فیلم سینمایی بازی کرد و چند ترانه موفق هم در کارنامه داشت. از فیلم‌های ویزدوم می‌توان به «مرد روز»، «شیشه پاک‌کن»، «آدم ناجور»، «به دنبال یک ستاره»، «آدم نادرستی بود»، «سر بزنگاه» و «سحر خیز» اشاره کرد. سرنورمن ویزدوم سال ۱۹۴۷ با فردا سیمپسونی ازدواج کرد و از او صاحب دو فرزند شد. آنها سال ۱۹۶۹ از هم جدا شدند ویزدوم در ۱۹۹۰ پس از جشن هفتاد و پنجمین سال تولد خود از تلویزیون کناره‌گیری کرد، برای اینکه اعتقاد داشت «بیش از حد مستهجن شده است.» ۱۰ سال بعد او بار دیگر حس شوخ‌طبعی متمایز خود را ثابت کرد و این زمانی بود که هنگام خروج از مراسمی که در آن عنوان رسمی «سر» را به دست آورده بود، عمداً مقابل ملکه سکندرنی خورد. عجیب اینکه، سرنورمن در آلبانی هم بسیار محبوب بود و در اولین روزهای حکومت کمونیستی فیلم‌های او تنها فیلم‌های غربی بودند که در این کشور اجازه نمایش داشتند.

